



صبورانه

شاید آدم از هیچ یک از آفریده های خدا به اندازه انسان های موفق و کوشان و صبور، الگو و سرمشوق نگیرد. داستان زندگی انسان های عادی هم می تواند مانند قهرمانان، حاوی نکات آموزنده و انگیزه بخش باشد. صبورانه داستان زندگی یکی از همین آدم هاست.

و بوبی تازه بخشیده است.
با آنها که دعوت ما را پذیرفتند و به مرکز رعد آمدند، به گفت و گو نشستیم که می خوانید.
* خانم موسوی شما از کارآموزان قدیمی رعد هستید. چگونه با رعد آشنا شدید؟

به صورت شرکتی انجام می دهد.
کبری وقتی که مسافر آقای خیری بود، با درخواست ازدواج از جانب او مواجه شد و پس از مدتی به او جواب مثبت داد. حاصل این ازدواج هانیسای پنج ساله است که به زندگی این زوج رنگ رعد می کند. سرویس مدرسه دارد و کار آشپزی هم

کبری موسوی و منصور خیری در سال ۹۱ با هم ازدواج کردند. کبری در هفده سالگی در اثر افتادن از ارتفاع دچار ضایعه نخاعی شد. منصور خیری ۴۶ ساله. قبل از کارمند اداره پست بوده ولی حالا با ماشین کار می کند. سرویس مدرسه دارد و کار آشپزی هم

خیلی هم به کار خیاطی علاقه مند است و یکی از سرگرمی هایش کشیدن الگو با روزنامه و خودکار است.

کبری موسوی: مادر منصور سواد کلاسی ندارد ولی بسیار خانم فهمیده ای است و حرف هایی می زد که خیلی مرا به آینده امیدوار می کرد؛ مثلاً می گفت ممکن است که من هم از خانه بیرون بروم و حادثه ای برایم اتفاق بیفتد که دچار معلولیت شوم، در چنین حالتی آیا دیگر حق زندگی ندارم؟!حضور مادرشان دلگرمی بزرگی برای من بود. در خانواده خودم برادرم نگران بود که زندگی ما بیشتر از چند ماه ادامه نیابد. بعد از حرف های مادر شوهرم و رفت و آمد ایشان، او هم کم کم راضی شد. الان هم خودمان خوشحال و راضی هستیم و هم خانواده هایمان.

* توصیه شما به دیگر دوستانی که دچار چنین مشکلاتی هستند، چیست؟ آیا ازدواج را به بقیه دوستانتان هم توصیه می کنید؟

کبری موسوی: به نظر من هر شخصی هر چقدر هم که مشکل داشته باشد، حق زندگی دارد و نباید امیدش را از دست بدهد. انسان با هر نوع مشکلی می تواند زندگی کند. البته سخت است ولی غیرممکن نیست. بچه ها نباید نالمید باشند. من هم بعد از ازدواج خیلی سختی کشیدم. افراد دارای معلولیت با مشکلات بیشتری در زندگی رو به رو هستند و اگر در شروع زندگی از حمایت های مالی برخوردار باشند، کارها کمی آسانتر می شود. خوشبختانه برادرم در اوایل زندگی به ما کمک کرد و خودمان هم تلاش کردیم و زندگیمان را جلو بردیم. به هر حال هر زندگی سختی هایی دارد ولی امیدواری هم هست. من به دوستان توصیه می کنم که چنانچه فرد مناسب و شرایط خوبی پیدا شد، حتماً ازدواج کنند. روحیه من پس از ازدواج خیلی بهتر شد. بعد از ازدواج توانستم زندگی مستقل داشته باشم، مادر شووم و مثل بقیه افراد زندگی کنم و خانواده داشته باشم، این ها چیزهای کمی نیستند. من هم در شروع زندگی می ترسیدم که نتوانم از پس مسئولیت های زندگی برآیم ولی اگر انسان ها کمی درک متقابل داشته باشند و کمی گذشت داشته باشند، مسایل حل می شود.

* آقای خیری چگونه با یکدیگر آشنا شدید؟
خیری: ایشان مسافر من بود. چندین بار به طور اتفاقی سوار ماشین من شد. بعد از آن من به ایشان پیشنهاد ازدواج دادم. البته ابتدا قبول نمی کرد.

* شما چرا قبول نمی کردید؟
کبری موسوی: چون فکر می کردم که شاید منصور نتواند با شرایط من کنار بیاید. خانواده ام هم بر این عقیده بودند که مردان نمی توانند با چنین مشکلی کنار بیایند و به همین دلیل سختگیری می کردند و با این ازدواج موافق نبودند. ولی مدتی که گذشت و با ایشان بیشتر آشنا شدم و بیشتر با هم صحبت کردیم، نظرم تغییر کرد و متوجه شدم که واقعاً قصد زندگی مشترک دارد.

* ملاک شما برای ازدواج با خانم موسوی چه بود؟

منصور: من ایشان را فردی پر تلاش و با اراده دیدم و چون هدف و پشتکار خوبی داشت به این نتیجه رسیدم که می توانم زندگی خوبی با او داشته باشم. این خصوصیت در ایشان خیلی مورد توجه من قرار گرفت، به طوری که مشکل جسمی به نظرم کم اهمیت آمد.

* خانواده شما با این موضوع چگونه برخورد کردند؟

منصور: آنها ابتدا مخالفت کردند، ولی بعد از صحبت های بسیار، سرانجام رضایت دادند. من به آنها گفتم که هم به من و هم به ایشان باید فرصت دهنند که بتوانیم زندگی مشترکمان را شروع کنیم. دلیل نمی شود کسی که با نوعی مشکل جسمی رو به رو است، دیگر حق زندگی کردن نداشته باشد. البته مادرم مخالفتی نداشت و حتی در جمع خانواده هم می گفت که شاید از ایشان کارهایی بر بیاید که از خیلی از افراد به ظاهر تندرست هم برنیاید و همین طور هم شد. بعد از این صحبت ها دیگران هم مخالفتی نکردند و ما در آبان ماه سال ۹۱ ازدواج کردیم و خدا را شکر از زندگیمان هم بسیار راضی هستیم. خدا هم دختری خوب و دوست داشتنی به ما هدیه کرده که رنگ تازه ای به زندگی مان بخشیده است. دخترمان هانیسا در سال ۹۲ به دنیا آمد و الان پنج ساله است. هانیسا

کبری موسوی: روزی در مطب پزشکی، با خانم آشنا شدم. وقتی او با روحیه خراب من رو به رو شد مجتمع رعد را به من معرفی کرد و گفت در این مرکز می توانی کاری یاد بگیری و از کار خودت درآمد داشته باشی. سال ۸۴ به رعد آمد و در کلاس خیاطی ثبت نام کردم. با وجود این که منزل ما از رعد خیلی دور بود، حدود شش سال به رعد آمد و کلاس ها را ادامه دادم و در این مدت خیاطی را به طور کامل یاد گرفتم.

* شما الان از راه خیاطی درآمد کسب می کنید.
کار خیاطی را چگونه به طور مستقل ادامه دادید؟
کبری موسوی: بعد از ازدواج و بچه دار شدن، رفت و آمد به رعد برایم مشکل شد. بنابراین با خانم خیاط دیگری که می شناختم محلی را برای خیاطی راه اندازی کردیم و دو سال به این طریق کار کردیم؛ تا این که به دلیل مشکلاتی که برای این خانم پیش آمد، به همکاری با یکدیگر خاتمه دادیم. بعد با کمک رعد توانستم چرخ های خیاطی این خانم را بخرم و از آن به بعد خودم در خانه به طور مستقل کار کنم. اکنون هم خوشبختانه کارم رونق پیدا کرده، مشتری دارم و از این راه به درآمد رسیده ام.

* شما از هفده سالگی دچار معلولیت شدید، بعد از این حادثه چگونه با مشکل جسمی خود کنار آمدید؟

کبری موسوی: من در اثر یک اتفاق دچار ضایعه نخاعی شدم. بعد از آن حادثه تا مدت ها بستری و تحت درمان بودم. بعد از یک سال به من گفتند که دیگر نمی توانم راه بروم و این خبر وحشتناکی برای من بود. دو سال اول روی ویلچر می نشستم ولی با درمان های توانبخشی بسیار زیادی که انجام دادم و پس از عمل جراحی، توانستم با کمک واکر و بربس راه بروم. الان هم با بربس و عصا راه می روم. وقتی به رعد آمد در کنار کلاس خیاطی، از خدمات توانبخشی مجتمع هم استفاده می کردم. اوایل خیلی افسرده بودم اما وقتی به رعد آمد روحیه ام تغییر کرد؛ چون افراد زیادی را دیدم که مثل من دچار مشکل بودند ولی به زندگی امیدوار بودند.

بمانند و وابسته به این مکان شوند. باید با هدف و انگیزه بیایند، یاد بگیرند و مشغول به کار شوند، تا هم از بار موسسه کم شود و هم خودشان به استقلال برسند.

متاسفانه روز به روز آمار تصادفات و حوادث منجر به معلولیت زیادتر می‌شود و موسساتی مانند رعد نقش ایستگاهی موقع را دارد تا افادی که معلولیت دارند بیایند و از حمایت این موسسه برخوردار شوند و بروند. نه اینکه بیایند و اینجا بمانند و جا برای دیگران را تنگ کنند. من نقش رعد را اینگونه می‌بینم.

توصیه شما به بچه‌ها چیست؟

منصور: توصیه ام این است که هیچوقت نامید نباشند. به دنبال علایق و خواسته هایشان چه در کارهای هنری و چه در کارهای دیگر بروند و بدانند که حتماً موفق می‌شوند. خداوند به همه افراد استعداد و توانمندی هایی داده است. بچه‌ها باید استعداد خودشان را کشف کنند و همان را ادامه دهند و بدانند اگر کاری را خوب بلد شوند، هیچ وقت بیکار نمی‌مانند.

کبری موسوی: توصیه ام این است که نامید نشوند. حرفه ای را که یاد می‌گیرند، دنبال کنند و به زندگی امیدوار باشند. به خانواده‌ها هم می‌گوییم که بچه‌ها را با گفتن نمی‌توانی و نمی‌شود محدود نکنند و بدانند که خواستن، توانستن است.



برای کسب آگاهی بیشتر در مورد موسسه « وعد» و اهداء کمک‌های خیرخواهانه خود، می‌توانید با خانم فریده سروش (فلاحی) گفت و گو کنید.

تلفن: ۷۱۳-۲۹۹-۳۱۳۴

داده ام و خدا را شکر که کارم خوب است، مشتری دارم و انواع لباس‌های شب، مانتو و لباس راحتی را به سفارش مشتری می‌دوزم.

منصور: البته چون مستاجر هستیم، کمی مشکل داریم. یعنی همیشه باید یک اتاق اضافه برای کار خیاطی داشته باشیم و حتماً به صاحبخانه هم بگوییم که این کار را می‌کنیم. خوشبختانه تا به حال صاحبخانه هایمان همه خوب بوده اند و با ما کنار آمده اند.

* آیا در کارها از حمایت همسرتان هم برخوردار هستید؟

کبری موسوی: بله. همسرم همیشه در همه کارها، چه در خانه داری و چه در بچه داری به من کمک کرده است. خدا را شکر همسرم از نظر اخلاقی خیلی خوب است. هیچ موقع به من فشار نمی‌آورد که چرا این کار را کردی و یا چرا نکردی. همیشه همراه و حامی من در زندگی بوده است.

* آشنایی با رعد چه اثراتی در زندگی شما گذاشت؟

کبری موسوی: رعد در زندگی من نقش مهمی ایفا کرد. باعث شد که به زندگی خیلی امیدوار شوم. پس از حادثه ای که برایم پیش آمد احساس می‌کردم دنیا به آخر رسیده است. به رعد که آدم هم رویه ام عوض شد و هم کاری یاد گرفتم که باعث شد به درآمد برسم. الان هم هنوز گاهی به رعد می‌آیم و اگر مشکلی داشته باشم با مددکار دلسوز و مهریان رعد صحبت می‌کنم. ایشان هم همیشه به من کمک کرده اند. واقعاً باید خدا را شکر کرد که چنین جایی برای افرادی که معلولیت دارند وجود دارد که به آنها انجیزه زندگی کردن می‌دهد. همین که بچه‌ها از خانه خارج می‌شوند و در چنین محیطی دور هم جمع می‌شوند، برایشان هم تفریح است و هم یاد گرفتن حرفه ای است که به استقلالشان می‌انجامد.

منصور: وجود چنین موسساتی هم باعث کم شدن بار دولت می‌شود و هم به چنین افرادی کمک می‌کند که توانمند شوند، به استغال بررسند و خودکفا شوند. البته قرار نیست کار آموزانی که از امکانات چنین موسسه‌هایی استفاده می‌کنند تا ابد

منصور: من رانده سرویس یک مدرسه تو اخواهان در شهرک غرب هستم که مدرسه‌ای استثنایی است. یکی از بچه‌های کلاس سوم ابتدایی این مدرسه، از اول سال تا حالا به مدرسه نیامده و می‌ترسد که به مدرسه باید. در حالی که یکی دیگر از شاگردان همین مدرسه وقتی به هر دلیل مدرسه تعطیل می‌شود، گریه می‌کند که چرا مدرسه تعطیل است! می‌خواهم بگویم که چقدر تفاوت بین افراد وجود دارد. یکی خودش را محدود می‌کند و به مدرسه نمی‌رود و یکی دیگر آنقدر پرلاش و با انگیزه است. یعنی اصل خود افراد هستند که باید بخواهند تا در زندگی به موفقیت برسند. کمک دیگران شاید تأثیر داشته باشد، ولی این خود افراد هستند که به دلیل یک مشکل نباید خودشان را محدود کنند. من هم فکر می‌کنم هر کسی که امکانش را دارد، بهتر است که ازدواج کند. ازدواج وابستگی‌ها را به پدر و مادر و اطرافیان کمتر می‌کند و باعث استقلال فرد می‌شود. زندگی مجردی وابستگی، تکرار و روزمرگی می‌آورد و باعث افسردگی و از بین رفتن استعدادها می‌شود. همین که فرد حرفه‌ای یاد بگیرد و بتواند روی پای خودش بایستد، خیلی مهم است. همان طور که حضرت علی(ع) می‌فرماید، هر کاری که می‌خواهی بکنی به آخرش نگاه کن. اگر نتیجه اش خوب است و به خیر و صلاح منجر می‌شود، آن کار را انجام بده. که مسلمان در ازدواج خیر و صلاح وجود دارد و فقط باید انسان کمی همت داشته باشد.

* خانم موسوی از کارتان بگویید. آیا کار خیاطی با توجه به مشکل جسمی که دارید، به شما فشار نمی‌آورد؟

کبری: سعی می‌کنم جوری کار کنم که فشار زیادی به من نیاید. گاهی زیاد که می‌نشینم پایم ورم می‌کند. ولی به هر حال کارم را دوست دارم و بیکاری بیشتر اذیتم می‌کند. وقتی به رعد می‌آمد از خدمات فیزیوتراپی و کاردرمانی استفاده می‌کردم. حالا هم از خدمات توانبخشی مرکز مولوی استفاده می‌کنم. چون کار خیاطی انجام می‌دهم، حتماً باید از این خدمات استفاده کنم. الان در خانه یک اتاق را به کار خیاطی اختصاص